

مدیرکل تعزیرات حکومتی استان کرمان:

محکومیت ۴۸ میلیارد ریالی دو قاچاقچی سوخت در بم



تخلفات قاچاق کالا و ارز تعزیرات حکومتی شهرستان بم رسیدگی شده است. کشتی گفت: این فرد متخلف به پرداخت ۶ میلیارد و ۵۰۳ میلیون ریال جزای نقدی محکوم شده است. به گفته وی، شعبه همچنین سه میلیارد و ۲۵۱ میلیون ریال برای بهای مال از دست رفته به جرمه اضافه و متخلف را در مجموع به پرداخت ۹ میلیارد و ۷۵۴ میلیون ریال جزای نقدی محکوم کرد.

مدیرکل تعزیرات حکومتی استان کرمان از محکومیت ۴۸ میلیارد ریالی دو قاچاقچی سوخت در شهرستان بم خبر داد.

فریدون کشتی در جمع خبرنگاران درباره پرونده نخست گفت: پرونده فروش ۶۰ هزار و ۲۵۹ لیتر گازوئیل به ارزش ۱۲ میلیارد و ۶۶۵ میلیون ریال در شعبه اول بدوی ویژه رسیدگی به تخلفات قاچاق کالا و ارز تعزیرات حکومتی بم رسیدگی شد.

وی افزود: شعبه پس از بررسی و با توجه به ارائه نشدن مدارک قانونی، اتهام انتسابی را محرز و متخلف را به پرداخت ۲۵ میلیارد و ۳۳۰ میلیون ریال جزای نقدی محکوم کرد.

به گفته کشتی، شعبه همچنین ۱۲ میلیارد و ۶۶۵ میلیون ریال برای بهای مال از دست رفته به جرمه اضافه و متخلف را در مجموع به پرداخت ۳۷ میلیارد و ۹۹۵ میلیون ریال جزای نقدی محکوم کرد.

مدیرکل تعزیرات حکومتی استان کرمان افزود: بازرسان شرکت ملی پخش فرآورده‌های نفتی کرمان این تخلف را کشف و گزارش را برای رسیدگی به تعزیرات حکومتی ارسال کردند.

وی گفت: پرونده دوم نیز مربوط به فروش ۱۳ هزار و ۳۰۰ لیتر گازوئیل به ارزش سه میلیارد و ۲۵۱ میلیون ریال است که در شعبه دوم بدوی ویژه رسیدگی به

مدیرکل کمیته امداد استان کرمان:

بهره‌برداری از ۲۱۰ طرح اشتغال‌زایی در جنوب استان کرمان

ناصر عسکری‌نژاد، مدیرکل کمیته امداد استان کرمان در حاشیه این مراسم، اظهار کرد: جنوب کرمان دارای ظرفیت‌های گسترده‌ای در حوزه کشاورزی است و کمیته امداد با نگاه ویژه به این پتانسیل، اولویت طرح‌های اشتغال‌زایی خود را بر فعالیت‌های کشاورزی و گلخانه‌ای قرار داده است. در همین راستا تاکنون بیش از ۲۱۰ طرح اشتغال در استان به بهره‌برداری رسیده است.

سرمايه‌گذاری ۵۰۰ ميليون تومانی برای راه‌اندازی گلخانه

وی افزود: این واحد گلخانه‌ای با اعتباری بالغ بر ۵۰۰ میلیون تومان به بهره‌برداری رسیده است. منابع مالی آن ترکیبی از تسهیلات بانکی، اعتبارات صندوق امداد ولایت و آورده شخصی مددجویان بوده که با این مدل تأمین مالی، زمینه اشتغال پایدار و خودکفایی مددجویان فراهم می‌شود.

۲۵۰۰ طرح کشاورزی و ایجاد ۱۰ هزار شغل در استان کرمان

عسکری‌نژاد با اشاره به دستاوردهای سال گذشته کمیته امداد خاطر نشان کرد: از سال گذشته تاکنون بیش از ۲۵۰۰ طرح در حوزه کشاورزی افتتاح شده که نتیجه آن ایجاد بیش از ۱۰ هزار فرصت شغلی در سطح استان، به ویژه در مناطق جنوبی و محروم بوده است. این آمار نشان‌دهنده اثربخشی سیاست‌های حمایتی کمیته امداد در توسعه اشتغال پایدار است.

مدیرکل کمیته امداد استان کرمان در پایان ابراز امیدواری کرد: با تحقق بودجه‌های مصوب و همکاری بانک‌های عامل، در سال جاری نیز شاهد آغاز عملیات اجرایی طرح‌های جدید اشتغال‌زایی خواهیم بود. هدف اصلی ما ایجاد مشاغل پایدار با درآمد ثابت برای مددجویان و محرومان استان است.

معاون آموزش و پرورش استان کرمان:

کمبرود نیرو در هنرستان‌های فنی و حرفه‌ای استان کرمان وجود دارد



وی همچنین تأکید کرد: در مقطع ابتدایی، مشکل خاصی وجود ندارد و در صورت بروز کمبود، ادارات شهرستان‌ها موظف به رفع آن خواهند بود.

به گفته معاون آموزش و پرورش استان کرمان، آماده‌سازی فضاهای آموزشی در قالب پروژه مهر و طرح‌های ویژه‌ای همچون طرح شهید عجمیان (شاداب‌سازی مدارس) و طرح شهید سراج (هوشمندسازی مدارس) اجرا شده است.

وی افزود: تاکنون ۱۸۰ میلیارد تومان تجهیزات آموزشی، پرورشی و ورزشی به مدارس ارسال شده است. همچنین مبالغی به عنوان سرانه غذایی و آموزشی به مدارس شبانه‌روزی و عادی استان پرداخت شده است.

به گفته احمدی، در سال جاری ۴۸۰۰ درخواست نقل و انتقال فرهنگی ثبت شد که از این تعداد، ۳۰۰۰ نفر موفق به جابه‌جایی در سطح استان یا کشور شدند و ۱۸۰۰ درخواست به دلیل نبود ظرفیت رد شد.

معاون پژوهش، برنامه‌ریزی و توسعه آموزش و پرورش استان کرمان گفت: کمبود نیرو به ویژه در هنرستان‌های فنی و حرفه‌ای وجود دارد، چرا که برخی رشته‌ها جدید هستند یا داوطلب کافی برای استخدام در آنها وجود ندارد.

سعید احمدی در جمع خبرنگاران اظهار کرد: تاکنون ۶۸۰ هزار دانش‌آموز در مدارس دولتی و غیردولتی استان ثبت‌نام کرده‌اند. خدمت‌رسانی به این دانش‌آموزان بر عهده بیش از ۴۵ هزار معلم در مدارس دولتی و حدود ۱۰ هزار معلم در مدارس غیردولتی است. همچنین تعداد مدارس استان به ۶۰۲۰ واحد آموزشی رسیده است.

وی با اشاره به نقش آموزش در مناطق محروم و عشایری گفت: بیش از ۱۱ هزار دانش‌آموز عشایری در ۴۸۰ مدرسه ابتدایی عشایری تحصیل می‌کنند.

یکی از محورهای اصلی سخنان معاون آموزش و پرورش استان کرمان، موضوع سرانه آموزشی بود که وی تأکید کرد: اگرچه وضعیت فضای آموزشی استان نسبت به متوسط کشوری پایین‌تر است، اما اقدامات جدی برای بهبود شاخص‌ها آغاز شده است. از جمله این اقدامات امضای تفاهم‌نامه ۲۴۰۰ میلیارد تومانی با صنایع و شرکت‌های مختلف برای ساخت مدارس است که اجرای آن آغاز شده و انتظار می‌رود ظرف یک سال آینده تأثیر ملموسی بر شاخص‌های آموزشی استان داشته باشد.

امسال ۹۴۴ معلم جدیداً طریق آزمون استخدامی به آموزش و پرورش استان می‌پیوندند. با این حال، احمدی بیان کرد: کمبود معلم همچنان یکی از چالش‌های جدی است.

وی افزود: کمبود نیرو به ویژه در هنرستان‌های فنی و حرفه‌ای وجود دارد، چرا که برخی رشته‌ها جدید هستند یا داوطلب کافی برای استخدام در آنها وجود ندارد و تا روز گذشته تنها در یک رشته مشکل جدی گزارش شده است.

احمدی گفت: برای جبران این کمبود، آموزش و پرورش استان از بازنشستگان، کاروری دانشجویان و ساعات غیرموظف معلمان استفاده خواهد کرد.

معرفی کتاب

جنگلی که ما را ایلعید، تازه‌ترین رمان منصور علیم‌رادی منتشر شد:

رمانی پر از رویداد جادویی و ماجرای سحرانگیز



جنگلی که ما را ایلعید، دهمین اثر داستانی و پنجمین رمان منصور علیم‌رادی نویسنده، شاعر و پژوهشگر فرهنگ ساکن در ویکووردر زمینه ادبیات داستانی کودک و نوجوان است که در انتشارات معتبر پرتقال به تازگی منتشر شده است.

رویدادهای این رمان در گیلان دوستانه و بیست‌وپنج سال پیش می‌گذرد. سه نوجوان دهکده‌ای زیبایشان را ترک می‌کنند تا یک سفر سه‌چهارروزه به جنگل تاریک و اسرارآمیزی که همه از رفتن به آنجا پرهیز می‌کنند، بروند. اما ماه‌ها در جنگل گم و سرگردان می‌شوند.

فضای رمان پر از رویدادهای جادویی و ماجراهایی سحرانگیز و متأثر از اقلیم شمال و گیلان قدیم است...

به گزارش فردای کرمان، از علیم‌رادی در حوزه‌ی رمان بزرگسال: تاریخ ماه، اوراد نیمروز، شب جاهلان، نام‌دیگرش یاد است، سینور، زیبایی هلیل و در حوزه فرهنگ پژوهی «لیکوها، کوتاه‌ترین و کهن‌ترین سرودهای شفاهی ایران، دفتر اول و دوم»، «شروک ماه، دفتر اول و دوم»، «افسانه‌های مردمان کرانه‌های هلیل‌رود»، «اشعار و ترانه‌های شفاهی مردمان حوزه هلیل‌رود»، «فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های مردمان حوزه هلیل‌رود» و «دینی‌های ماسوله منتشر شده است.

در ادامه بخشی کوتاه از متن این اثر را تقدیم می‌کنیم تا با حال و هوا و فضای جادویی این رمان آشنا شوید.

مه در طول مسیر رقیق‌تر می‌شد و جریان باد کمتر. راه را در مسیری سبز و خیس ادامه دادند تا جایی که باز به محدوده‌ای مه گرفته رسیدند که در وسط آن درخت بزرگی سر بر آسمان می‌سایید. پای درخت، برگی کوچکی به چشم می‌خورد. پازوار که حسایی تشنه بود به سمت برکه دوید. لب برکه نشست و دست‌هایش را در آب کاسه کرد. ناگهان چشمش بالا رفت و در جا خشکش زد. در آن طرف برکه دختر زیبایی کم سن و سالی با موهای بلند و بور نشسته بود و داشت بافتنی می‌بافت. پازوار دستپاچه سلام کرد. دختر بی آنکه سرش را از روی بافتنی بالا بیاورد با لحنی گوش‌نواز گفت: «خوش آمدی پازوار!» پازوار حیرت‌زده پرسید: «تو کی هستی؟ نام‌مرا از کجای دانی؟» دختر گفت: «شاعر بزرگی مثل تو را همه می‌شناسند. شعرهایت را در اینجا همه ستایش می‌کنند پازوار. من عاشق شعرهای توام.» پازوار ذوق زده خندید: «راستی می‌گویی؟» دختر همان‌طور که بافتنی می‌بافت سر تکان داد و موهایش مثل جلبک‌هایی طلایی رنگ روی آب برکه فرس شدند. پازوار گفت: «هیچ‌کس مرا جدی نمی‌گیرد. شعرهای مرا مسخره می‌کنند. خنده‌هایشان ناامیدم می‌کند.» دختر که در خرمنی از موهای بور و زیبا نشسته بود سر از روی بافتنی برداشت، صورت مهتابی و دلپذیرش به آرامی بالا آمد و به چشم‌های پازوار دقیق شد: «تو سپر محشری هستی پازوار!»

روزمان نرسیده به حوضچه صدا زد: «با کی داری حرف می‌زنی؟» پازوار نخواست که بشنود. محو چشم‌های زیبای دختر شده بود که به دو تپله‌ی درشت خوش‌رنگ می‌مانستند. چشمانی شگفت‌انگیز و سرشار از رنگ و جادو. دختر سر میل بافتنی‌اش را به سمت او دراز کرد: «شعری برایت بخوان پازوار. در سینه‌ی پازوار انگار پرندۀ ای بی قرار سر به دیواره‌ی قفس می‌زد. گلویش خشک شده بود. دو قطره اشک از چشمانش سرازیر شد: «کسی مرا جدی نمی‌گیرد.» دختر گفت: «راهیشان کن، آن‌ها قدر تو را نمی‌دانند، با من به سرزمین جادویی مایا، به جایی که همه عاشق موسیقی و شعرند.»

بعد آرام از جابلند شد و مثل کبکی کوهی در غلفزار خرامید. پاهای ظریف و عریانش در علف‌های نرم و بلند گم می‌شد و سر موهای بوزش روی چمنزار سبز کش می‌خورد. به زیبایی و غرور یک قوراه می‌رفت. پازوار کمان و کیسه‌ی چرمی را لب برکه انداخت و در پی او به راه افتاد. دختر بی آنکه سر برگرداند گفت: «برایم شعری بخوان پازوار!» پازوار که از فرط ذوق زبانش بند آمده بود، نتوانست حرف بزند. دختر خوش‌سردانه در غلفزار مه‌گرفته گام برمی‌داشت و پازوار نمی‌دانست چه بگوید و چه شعری بخواند که او دوست داشته باشد.

صدای روزمان از کنار برکه برخاست: «هووی تو کجایی؟»

به صدای روزمان گوش صدفی توجهی نکرد و نخواست که از آن موقعیت شیرین دل بکند. روزمان لب برکه ایستاده بود و با حیرت به دور و بر نگاه می‌کرد. پازوار یکپو از پیش چشمانش غیب شده بود. از برکه جدا شد و روی رد پای او که به سستی بر غلف‌ها دیده می‌شد به راه افتاد. چند گام جلوتر یکپو چشمش به آن دو افتاد که بر کناره جنگل راه می‌رفتند. ناگهان حرف مرد جنگلی یادش آمد و دریافت که چه اتفاقی افتاده. می‌دانست اگر پای پازوار به جنگل برسد، دیگر هیچ‌گاه او را پیدا نخواهد کرد. دود. تا جایی که توان داشت دوید و از پشت سر کمر پازوار را که داشت با هیجان برای دختر شعری خواند گرفت و او را روی غلف‌ها غلطاند. با تمام وجود سعی کرد دست‌ها و پاهایش را محکم نگه دارد و او را رها نکند. پازوار سر و صدای کرد و می‌خواست هر طور شده خودش را از زیر دست و پای روزمان گوش صدفی برهاند. دختر کمی آن طرف‌تر ایستاده بود و با صدایی که به زمزمه‌ی جویبار شباهت داشت، تکرار می‌کرد: «راهیشان کن، پازوار شاعر را رها کن.»

پازوار فریاد می‌کشید و کمک می‌خواست. روزمان تلاش کرد در همان حالت آهن آتش‌زنه را از جیبش بیرون بیاورد. صدای فریاد پازوار در جنگل می‌پیچید و با همان لحن آرام و شیرین تکرار می‌کرد: «پازوار شاعر را رها کن. پازوار شاعر را رها کن.»

پازوار یکپو از زیر دست و پای روزمان خودش را بیرون خواند، مثل تیر به سمت دختر دوید و فریاد کشید: «بدویم به سمت تاریکی.» روزمان آهن آتش‌زنه را به سنگ کنار دستش کوبید و حرفه‌ای در علف‌های خشک گوشه سنگ افتاد. علف‌های خشک در نسیم ملایم شعله‌ور شدند و دختر در یک چشم به هم‌زدن محو شد. پازوار مثل دیوانه‌ها به اطراف نگاه می‌کرد. به هر طرف که چشم می‌چرخاند از دختر خبری نبود. آتش داشت شعله‌ور تر می‌شد. پازوار دست به گریبان برد و بوقه پراهین را جرداد، فریاد کشید: «کجایی؟ کجای رفتی؟»

روزمان به سمت پازوار رفت، دستش را به آرامی گرفت و او را در گوشه‌ای از چمن روی تخته سنگی نشانید. کمی بعد او را که در خود محال شده بود کول گرفت، به کنار برکه آورد و در آب انداخت. پازوار چند بار در آب برکه غوطه‌ور شد و بعد که قدر است کرد با خشم و خروش فریاد کشید: «چه به روزگارش آوردی روزمان گوش صدفی؟» روزمان بر کناره‌ی آبگیر نشست: «روح یک پری بود پازوار! روح یک دختر پری که ده‌ها سال پیش مرده است.»